

سه‌شنبه • ۶ اسفند ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۹۶۲ • ۷ روزنامه	
	
جهان • گزارش	
ناکار آمدی‌های سازمان تأمین اجتماعی و مشکلات باز نشستگان صفحه ۸	
سود هزار میلیارد تومانی ماهانه بانک رفاه صفحه ۹	
بنایی روی آوارهای خانه «بنان» صفحه ۱۰	

یادداشت
آینده سیاسی مصر پس از رفراندم قانون اساسی جدید حمید کریم‌نیا، کارشناس امور بین‌المللی

اوضاع سیاسی مصر با توجه به رفراندم قانون اساسی جدید سمت و سوی تازه‌ای به‌خود گرفته است. در این قانون اختیارات بسیار گسترده‌ای برای رییس‌جمهوری آینده در نظر گرفته شده است. اختیاراتی فراتر از آنچه تاکنون بوده است. به‌نظر می‌رسد که دولت آینده مصر بسیار تمرکزگرا و به‌دور از نظارت کم‌رنگ پارلمان این کشور باشد. پارلمانی که در قانون اساسی قبلی محدودیت‌هایی را برای رییس‌جمهوری ایجاد کرده‌بود و اکثریت حزبی به‌مثابه قدرت سیاسی تشکیل دهنده دولت محسوب می‌شد. با توجه با قانون قبلی بود که زمانی اخوانیون توانستند به شکل حساب‌شده‌ای پارلمان را در دست بگیرند نهایتاً منجر به‌روی کار آمدن دولت محمد مرسی شد. این تجربه نشان داد که در مصر حکومت تمرکزگرا به امنیت و ثبات این کشور کمک بیشتری می‌کند. امنیت موجب بحران بی‌ثباتی آن خواهد شد. در موقعیت کنونی محمد مرسی به‌عنوان رییس‌جمهور برکنار شده در شرایط محاکمه است و بار بار نیز به‌طور نیمه‌کاره به وقت دیگری موکول می‌شود. بحران سیاسی و امنیتی، کشور را فراگرفته و طرفداران وی در گوشه کنار هنوز دست به تظاهرات می‌زنند. در منطقه سینا به‌عنوان منطقه بی‌طرف و حایل میان مصر و اسرائیل وضعیت امنیتی خوب نیست و مانند آتش زیر خاکستر است. با این وضعیت کشور نمی‌تواند روی آرامش و امنیت را به‌خود ببیند. در نتیجه، وضعیت معیشتی و اقتصادی این کشور در این اوضاع، ناپسامن شده است. باید اشاره شود اقتصاد مصر یک اقتصاد با ساختاری از نوع خدماتی در جمله توریسم و گردشگری، کمک‌های خارجی و سرمایه‌گذاری و نهایتاً در آمدی از کانال سوئز است.

برای نمونه پس از دوران محمد مرسی و در طول دوسال گذشته تنها سه‌کشور عربستان، کویت و امارات‌متحده به میزان ۱۲میلیارد دلار کمک اقتصادی به این کشور کرده‌اند. علل آندها در رابطه با سرمایه‌گذاری خارجی تنها یک نمونه عربستان به نوشته الشرق‌الاولسط به تنهایی در این کشور ۲۸میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است. پس فصل مشترک همه این منابع درآمدی مصر امنیت و ثبات است. برای مثال در دو مورد گردشگری و کانال سوئز اگر به دقت توجه کنیم امنیت چه از نظر داخلی و چه از نظر بین‌المللی جنبه حیاتی دارد. حکومت مصر ناچار است این مهم را برای خود رعایت کند.

در حال حاضر قانون اساسی تازه مصر که اخیراً در رفراندم سراسری با اکثریت ضعیفی به تأیید عمومی رسید تغییراتی را به نفع قدرت متمرکز در حوزه رییس‌جمهوری پیش‌بینی کرده است که از آن جمله تعیین قضات دادگاه قانون اساسی، انتصاب پنج‌درصد نمایندگان پارلمان آینده از طرف رییس‌جمهوری، تعیین فرماندهان نظامی، نظارت‌بر تعیین نخست‌وزیر، نصب و عزل وزیر دفاع با هماهنگی شورایعالی نیروهای مسلح از جمله این تغییرات است. در کنار این موارد زمینه انتخاب ژنرال السیسی برای کاندیداتوری فراهم‌شده است. بی‌شک با مقدمات فراهم‌شده از نظر افکار عمومی، وی در این انتخابات برنده اصلی خواهد بود. برای نمونه محمد حسنین هیکل سیاستمدار کهنه‌کار و قدیمی مصری و سردبیر اسبق روزنامه رفوفنؤد‌الاهرام در زمان عبدالناصر که همواره در کنار حکومت سادات پس از وی نیز به‌عنوان ریاست‌جمهوری، پارلمانی و قری عمل کرده بود، چندی پیش در مصاحبه‌ای با یک تلویزیون مصری گفته است «ژنرال السیسی ریاست‌جمهور بعدی این کشور خواهد بود. زیرا معتقد است این تنها راه نجات برای مصر خواهد بود». به گفته وی «السیسی دارای شخصیت کاریزمایی است و تاکنون نیز با حضور خود توانسته است بر اوضاع مسلط شود». در شرایطی که به اعتقاد وی «رییس‌جمهور بعدی وظایف بسیار دشواری را در پیش خواهد داشت» مساله دیگری که در تحولات مصر باید مورد اشاره قرار گیرد، مصالحه اسرائیل در قبال این حوادث است. سکوت ظاهری اسرائیل در قبال این تحولات نشان از رضایت محتاط‌امیز این رژیم از تضادها و ناپسامانی آن دارد. چرا که جناح‌های تندرو عملاً جایگاه قانونی و سیاسی خود را از دست داده‌اند و شرایط ساختاری این کشور بنا به شرحی که داده شد رو به سمتی دارد که یک دولت‌نظامی‌گرا با ساختار غیر مذهبی بر سر کار خواهد آمد. این دولت می‌تواند در چارچوب‌هایی که تعیین شده تضمین‌هایی را به همسایگان خود از جمله رژیم صهیونیستی بدهد. نکته بسیار مهم‌تر که اسرائیل را در ظاهر بی‌صدانگه می‌دارد و شاید خشونت بوده باشد، تخریب ساختارهای اقتصادی و سیاسی گذشته این کشور، تضعیف‌شدن شدید تشکل‌های اسلامگرا و پراکنده‌کردن بسیاری از تشکل آنان است. از مواردی که در این مدت روی داد اختلافات درونی میان جناح‌های مختلف سیاسی و گروه‌های اسلامی است که همدیگر را به تندروی و تهدید علیه امنیت کشور متهم ساختند. از هم اکنون گروه‌های جداشده احزاب اسلامی همچون حزب‌النور و تشکل‌هایی از سلفی‌ها به بافتن همدیگر فعالیت‌هایی را برای شرکت در انتخابات بعدی ریاست‌جمهوری مصر فراهم کرده و علیه گروه‌های تندتر فعالیت می‌کنند. این تقسیم نیروها خود بر آینده سیاسی نهضت مسلمانان مصر که قیلا‌اتلاف قوی‌تری داشتند تاحدود زیادی از نگرانی اسرائیل نسبت به آینده سیاسی خواهد گذشت. در حقیقت این تحولات مصر وضعیت این کشور را بسیار ضعیف و ناآرام ساخته. از جمله اقتصادی و اجتماعی می‌کند و وظیفه اصلی دولت بعدی در درجه اول جمع و جور کردن شرایط ناپسلمان سیاسی و اقتصادی خواهد بود.

مصر زمانی در جهان عرب برای خود موقعیتی بس ممتاز داشته است و اکنون داعیه آن دارد که دوباره خود را به همان وضعیت برگرداند اما اینها خوابی بیش نیست و در درون جهان عرب هنوز هستند مدعیانی همچون عربستان که داعیه قدرت تعیین‌کننده در میان اعراب را دارند. اما داعیه زمان بگذرد تا معلوم شود اینگونه رقابت‌ها آینده سیاسی این کشور را به کجا خواهد رساند. به‌نظر نمی‌رسد جهان عرب دارای این ظرفیت باشد که کشوری که خود دچار تنش‌ها و معضلات اقتصادی و امنیتی فراوان شده است را به این زودی به‌عنوان وزنه معتدل کننده سیاسی جهان عرب آنگونه که قبلاً بوده است، بشناسد.

سه‌شنبه • ۶ اسفند ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۹۶۲ • ۷ روزنامه	
	
جهان • گزارش	
ناکار آمدی‌های سازمان تأمین اجتماعی و مشکلات باز نشستگان صفحه ۸	
سود هزار میلیارد تومانی ماهانه بانک رفاه صفحه ۹	
بنایی روی آوارهای خانه «بنان» صفحه ۱۰	

نگاه
اوکراین آبدستن حوادث غیر قابل پیش‌بینی اردشیر زارعی فتواتی

اوضاع اوکراین به‌صورت لحظه‌ای در حال تغییر و تحول است و خبرهای سیاسی این کشور حاکی از یک درهم‌ریختگی در هرم قدرت و تنش حد در عرصه سیاسی -اجتماعی است. بعد از دگربری‌های خونبار روز پنجشنبه که به قولی موجب کشته‌شدن ده‌هائرف شد و یک روز بعد توافق بین «ویکتور یانو کوویچ» رییس‌جمهوری و مخالفان با وساطت وزرای امورخارجه آلمان، فرانسه و لهستان که موجب امضای توافقنامه مصالحه بین طرفین منازعه شد، به‌نظر می‌رسید که اوضاع به‌زودی آرام می‌شود. این توافق چندساعت بعد در جلسه پارلمان اوکراین با پذیرش اصلاح قانون اساسی، برگزاری انتخابات زودرس ریاست‌جمهوری تا ماه دسامبر ۲۰۱۴، آزادی و عدم تعقیب قضایی تمام دستگیرشدگان حوادث اخیر و همچنین آزادی خاتم «پولیا تیموشنکو» به لحاظ حقوقی رسمیت یافت. در شرایطی «متن» وقایع در یک چیدمان صلح‌آمیز و مصالحه ملی به تصویر کشیده شد که در«حاشیه» خبرهای تازه نشان می‌دهد که در هر دو اردوگاه تخر کاتی در جریان است که می‌تواند معادلات جدیدی را وارد بازی کرده و پیچیدگی اوضاع سیاسی اوکراین را در مسیر بی‌تابی و تنش موجود افزایش دهد. نشانه‌های اولیه در این پازل «الائیتی» جمع‌فשב و بعد از توافقات حاصل‌شده وقتی که رهبران احزاب اپوزیسیون و به‌خصوص زمانی که «ویتالی کلیچکو» در میدان استقلال کی‌یف در حضور متعرضان سخنرانی کرده و توسط جناح تندرو و شبه‌فاشیست‌های حزب «آزادی» و میراث‌داران سیاسی «استپان باندرا» هوش، بیشتر نمود بیرونی یافت.

روز شنبه ۲۲ فوریه با ترک کی‌یف از سوی یانو کوویچ که ظاهراً برای دیدار از شهر «خارکف» انجام گرفت و شایعات متغلب آن مبنی بر اشغال کاخ ریاست‌جمهوری، پارلمان و مقر دولت توسط شبه‌نظامیان مخالف، نشانه‌های روشن‌تری از یک فروپاشی سیاسی -امنیتی در ساخت قدرت مشاهده می‌شود. درحالی‌که خبرهای تازه حاکی از آزادی خاتم تیموشنکو است، هیچ دلیل منطقی‌ای در چارچوب اجزای واقع‌محاله برای ترک کی‌یف از سوی یانو کوویچ و رهاکردن اماکن اصلی دولتی بدون نیروهای محافظ وجود نخواهد داشت. حضور رییس‌جمهوری در چنین شرایطی در شهر شرقی خارکف که ظاهراً قرار است به‌زودی گنرّه «جهه اوکراین» متشکل از احزاب مناطق، حزب کمونیست و دیگر متحدان سرسخت وی در آنجا برگزار شود، گویای مقصد بر خبرهای جدیدی است که به‌زودی از راه می‌رسد. از آنجا که در اوکراین یک دوقطبی پایدار و گسسته هویتی، جغرافیایی، نژادی و مذهبی نهادینه‌شده برقرار است و در شرق صنعتی همچنان مردم به‌صورت یکپارچه از دولت یانو کوویچ دفاع می‌کنند، خروج رییس‌جمهوری نمی‌تواند ناشی از سقوط و عدم‌وجود پایگاه اجتماعی در قار ملی تلقی شود. به‌زودی می‌رسد که یانو کوویچ در این شرایط رقابتی ترجیح داده است با توجه به تصدی قانونی مسند ریاست‌جمهوری، خود را در حلقه حامیان سرسخت خویش در شرق اوکراین قرار داده تا از این طریق در قدرت چانه‌زنی و برقراری توازن سیاسی -اجتماعی در جریان تحولات شتابنده آتی بیفزاید. شاید به‌واسطه تحولاتی که در جغرافیای سیاسی اوکراین اتفاق می‌افتد کانون مناقشات از کی‌یف و غرب اوکراین به سمت بخش شرقی منتقل شود.

ادامه در صفحه ۱۵



ژئوپلیتیک جدایی در اوکراین

امانوئل وال اشتراپین* - ترجمه: مریم امیری

دولت اوپاما هم به حیات سیاسی‌اش ادامه دهد. همسر او، روبرت گاگان، یکی از شناخته‌شده‌ترین نظریه‌پردازان نئوکان است. سوال اینجاست که چنین فردی در یکی از کلیدی‌ترین سمت‌های وزارت خارجه دولت اوپاما چه می‌کند؟ دست‌کم او و جان کری، وزیر خارجه آمریکا باید نئوکان‌ها را در چنین پست‌هایی به دولت راه نمی‌دادند. دوباره باید نگاهی به سیاست نئوکان‌ها در زمان بوش در رابطه با

 	شاید مکالمه ویکتوریا نولاند با سفیر آمریکا در کی‌یف درباره سیاست‌های اتحادیه اروپا چندان غیرمنتظره نبود. در این مکالمه، نولاند بحث اوکراین را به‌مثابه نزاعی ژئوپلیتیک میان آمریکا و اتحادیه اروپا (به‌ویژه آلمان) می‌بیند. جالب این است که او به اتحادیه اروپا ناسزا می‌گوید و نه به روسیه. اوکراین بهانه مناسبی برای تقسیم جغرافیای بزرگ‌تری از انشقاق درونی کشور است	
---	--	---

اروپا ببیندازیم. دونالد راسفلد، وزیر دفاع بوش، کشورهای فرانسه و آلمان را «اروپای قدیم» می‌نامید؛ در مقابل «اروپای جدید» که شامل کشورهایی است که در دخالت نظامی آمریکا در عراق، همراه آمریکا بودند یعنی بریتانیا و کشورهای شرق اروپا و کشورهایی که از شوروی استقلال یافته‌اند. به نظر می‌رسد خاتم نولاند همین دیدگاه را دنبال می‌کند.

بنابراین باید بگویم اوکراین بهانه مناسبی برای تقسیم جغرافیای بزرگ‌تری از انشقاق درونی کشور است. نولاند به آن قول معروف «اضمحلال اوکراین در روسیه» ارجاع نمی‌دهد. او و همفکرانش اوکراین را متحد ژئوپلیتیک فرانسه/آلمان و روسیه می‌بینند. کابوس محور پاریس-برلین-مسکو پس از سال ۲۰۰۳ که اوج آن بود زمانی که آمریکا می‌خواست در سازمان‌ملل دخالت نظامی در عراق را به تصویب برساند و فرانسه و آلمان با آن مخالفت کردند) حالا این

چپگرهای عرب به انقلاب خیانت کرده‌اند؟

نفوذ کردند و تبدیل به انقلاب‌هایی مردمی و فراگیر در جهان عرب علیه ظلم و نابرابری‌های اجتماعی شدند. بنابراین جواب این سوال که نقش احزاب چپ در بهار عربی چه بوده است بر اساس میزان وابستگی آنها به دولت‌هایشان تا قبل از سال ۲۰۱۰ بسیار متفاوت خواهد بود که البته کشور تونس در این میان یک استثنا بوده است چرا که احزاب چپ و اتحادیه عمومی کارگری نقش مهمی در انقلاب‌های این کشور داشته‌اند که دلیل آن را می‌توان استقلال تاریخی آنها از دولت این کشور دانست.

اکثر احزاب چپ کشورهای منطقه به حاشیه رانده شده و عملاً نقش مهمی در انقلاب‌هایی که به بیداری اسلامی یا بهارعربی معروف شدند، نداشتند. به‌عنوان مثال احزاب چپ در سوریه و لبنان نه‌تنها به این انقلاب‌ها کمک نکردند، بلکه به اعتراض به آنها پرداخته و امپریالیست‌ها را به دست‌داشتن در این انقلاب‌ها محکوم کردند. این درحالی است که بعد از وقوع این انقلاب‌ها گروه‌های جدیدی از احزاب چپ از جمله در کشورهای مصر، لبنان و سوریه به وجود آمده‌اند که اگرچه هنوز نسبتاً جوان و بدون پشتوانه قوی سیاسی هستند، ولی در عین حال دارای بلوغ سیاسی و درک بهتری از این انقلاب‌ها و شرایط موجود منطقه هستند.

در حالی که احزاب چپ سنتی روی ارزش‌هایی چون آزادی‌های ملی تکیه



مدتی است اوکراین از شکاف‌های عمیقی رنج می‌برد، یکی از این شکاف‌ها تهدید ورود به جنگ داخلی است؛ همان‌طور که الان در بسیاری کشورهای جهان در جریان است. مرزهای اوکراین کنونی، شامل مرزهای شرقی-غربی و مرزهای مذهبی، اقتصادی و فرهنگی است و در هر سوی مرز نزدیک به ۵۰درصد مردم این کشور جای دارند. دولت کنونی (که می‌گویند از طرف شرقی است) در اعتراضات عمومی از سوی جناح دیگر به فساد و استبداد متهم می‌شود. بدون شک اتهامات هم درست هستند؛ دست‌کم بخشی از آنها. چیزی که مشخص نیست این است که دولت برآمده از نیمه غرب‌پسند اوکراین، آیا کمتر از این فاسد و دیکتاتور خواهد بود؟ به هر طریق، سوالی که در پهنه جغرافیای سیاسی مطرح می‌شود، این است: آیا اوکراین باید به اتحادیه اروپا بپیوندد یا باید رویبش را با روسیه محکم‌تر کند؟ شاید مکالمه ویکتوریا نولاند با سفیر آمریکا در کی‌یف درباره سیاست‌های اتحادیه اروپا چندان غیرمنتظره نبود. در این مکالمه، نولاند بحث اوکراین را به‌مثابه نزاعی ژئوپلیتیک میان آمریکا و اتحادیه اروپا (به‌ویژه آلمان) می‌بیند. جالب این است که او به اتحادیه اروپا ناسزا می‌گوید و نه به روسیه.

پیش از تحلیل وضعیت، اجازه دهید به مداخله عمومی‌ای که این‌روزها برای همه مردم مهم است، نگاهی بیندازیم. در چند سال گذشته، بحث بر سر کاهش شخصی‌ماندن ارتباطات شدت گرفته است. اما همیشه به گروهی اندک از شهروندان که هدف جاسوسی دولت، به‌ویژه آژانس امنیت ملی آمریکا، بوده‌اند، محدود مانده بود. حالا به‌نظر می‌رسد کم‌پودن سطح امنیت شخصی به افرادی چون خاتم نولاند هم رسیده‌است. هنوز معلوم نیست چه کسی مکالمه او را شنود و در اینترنت بخش کرده است. ولی واقعیت این است خاتم نولاند دیگر اقتدار امنیت ندارد که هر چه خواست بگوید، با دست‌کم چیزی را که دلش نمی‌خواهد همه مردم جهان از آن خبردار شوند.

حالا بگذارید ببینیم اصلاً ویکتوریا نولاند چه کسی است. او یکی از اعضای گروه نئوکان بود که دولت جورج بوش را احاطه کرده بودند و موفق شد در

چپگرهای عرب درس‌های مهمی از انقلاب‌های بعد از ۲۰۱۱ در منطقه که با نام بهارعربی شهرت یافت، گرفتند. آنچه که با نام بهارعربی یا بیداری اسلامی از اواخر سال ۲۰۱۰ در بسیاری از کشورهای عربی آغاز و به سرعت در سراسر منطقه گسترش یافت، همان‌قدر که دیکتاتورهای عربی را شوکه کرد باعث تعجب احزاب چپ سنتی این کشورها نیز شد. نکته جالب‌توجه اینکه اکثر این احزاب تصور وقوع چنین انقلاب‌هایی را نداشتند؛ انقلاب‌هایی که به یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ منطقه و جهان تبدیل شدند.

در چنین شرایطی انقلابیون کشورهای عربی احزاب چپ را وادار به مشخص کردن اولویت‌ها و مواضع سیاسی‌شان کردند؛ مواضعی چون آزادی‌های سیاسی و اجتماعی‌ای که از مهم‌ترین خواسته‌های انقلابیون بوده است. انقلابیون در مصر و سوریه به‌طور مشخص نقشی اساسی در به وجودآمدن اختلاف‌ها بین احزاب چپ این کشورها را داشته‌اند تا به‌این ترتیب گروه‌های جدیدی از فعالان سیاسی وارد عرصه سیاسی این کشورها شدند.

احزاب چپ، جنبش‌ها و اتحادیه‌های کارگری در جهان عرب مجبور به انتخاب یکی از دو راه پیش‌رو هستند: راه اول اینکه در برابر خواست دولت تسلیم شوند و از مواضع آنها حمایت کنند یا راه دوم را انتخاب کرده و در برابر سرکوب شدید نیروهای دولتی مقاومت کنند که در این صورت فعالیت‌های سیاسی آنها توسط دولت ممنوع اعلام خواهد شد. از جمله این موارد می‌توان به کشور مصر اشاره کرد که فعالیت احزاب چپ از سوی جمال عبدالناصر ممنوع اعلام شد تا اینکه این احزاب حاضر به همکاری با دولت مزبور شدند.

رژیم‌هایی با نااماهی چون گروه مترقی، ملی یا سوسیالیست در جهان عرب از سال‌های ۱۹۵۰ تا به امروز به‌طور گسترده‌ای به مبارزه و سرکوب جنبش‌هایی چون چپ‌های رادیکال و جنبش‌های کارگری به طرق مختلف پرداخته‌اند.

به این ترتیب مجموعه دلایلی چون عدم رفاه اقتصادی، اجتماعی و سرکوب شدید و گسترده احزاب مخالف در این کشورهای عربی منجر به وقوع انقلاب‌هایی از سال ۲۰۱۱ شد که با نام بهارعربی شهرت یافتند. گفتنی است علاوه بر سرکوب‌های شدید دولتی نشانه‌های شداردهنده‌ای پیش از وقوع این انقلاب‌ها در سال ۲۰۱۱، چون زیر فشاربودن شدید مردم این کشورها برای تأمین هزینه‌های روزمره زندگی خود به وضوح دیده می‌شد.

جنبش سیاست‌هایی که از زمان حاکمیت انورسادات در مصر آغاز شد به‌سرعت به دیگر کشورهای عربی نیز نفوذ کرد؛ سیاست‌هایی که تنها به نفع سیاستمداران قدرتمند بود و باعث تحمیل فشارهای بسیاری بر مردم این کشورها شد؛ فشارهایی چون افزایش تورم، هزینه‌های زندگی، نرخ بالای بیکاری به‌ویژه در میان جمعیت جوان و فقر شدید، در برخی از این کشورها درصد کسانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند از ۱۱درصد در سال ۲۰۰۰ به رقمی معادل ۲۳درصد در سال ۲۰۱۰ رسیده است.

با توجه به وضعیت نامطلوب شاخص‌های اجتماعی و سیاسی انتظار می‌رفت احزاب چپ وارد عمل شده و به برقراری عدالت اجتماعی در این کشورها کمک کنند که متأسفانه چنین اتفاق نیفتاد و در نتیجه شرایط موجود منجر به وقوع انقلاب‌هایی شد که به‌سرعت مرزهای ملی را دورنوردیدند و به دیگر کشورهای منطقه